

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله احکام اسلام ۱۸



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على
نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين أما بعد:

مردم به خاطر وجود رسانه های عمومی چون رادیو، تلویزیون و مجلات که اختلاف علماء و متکلمین را بازگو می نمایند دچار شک و تردید شده می گویند: ما از چه کسی پیروی کنیم؟
حال موضعگیری ما در مورد علماء چگونه باید باشد؟
منظورم از کسانی است که به علم و دینداریشان باید اعتماد کرد، نه کسانی که عالم پنداشته می شوند ولی اهلش نیستند چون ما نه آنها را عالم و نه سخنانشان را اهل علم می دانیم بلکه مقصود ما کسانی است معروف به خیرخواهی برای امت و اسلامند، موقف ما در مقابل آنها به دو صورت می باشد:

۱. آن عالمان چگونه با چیزی که مقتضی کتاب خدا و سنت رسولش می باشد مخالفت می کنند؟ در جواب این سؤال می توان به اسبابی که به عنوان علل اختلاف عالمان از آن بحث کردیم استناد کنیم و این علل و اسباب که موجب اختلاف می شوند بسیارند و هر چند انسان متبحر در علم هم نباشد بر آنها اطلاع می یابد.

۲. موضوع ما در پیروی کردنشان چیست؟ کدامیک از این علماء را پیروی کنیم؟ آیا امامی را پیروی و از سخنان او پا فراتر ننهیم هر چند قول دیگری

درست باشد همانگونه که متعصبین پیروان مذاهب انجام می دهند؟ یا از دلیلی که نزدش ارجحیت دارد پیروی شود هر چند مخالف با نظر امامی باشد که آن مذهب به آن منتسب است؟
جواب ما این است: کسی که دلیل مسئله ای را می داند اگر چه مخالف با نظر امامی باشد در صورت عدم مخالفت با اجماع امت واجب است از آن پیروی کند و هرکس معتقد باشد که غیر از رسول الله صلی الله علیه وسلم پیروی کردن او در هر حال واجب است و باید برای هر کاری از او پیروی شود خصوصیت رسالت را برای غیر رسول قرار داده است. چون جز رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچ فردی از چنان موقعیتی برخوردار نیست و هر فردی جز رسول الله صلی الله علیه وسلم سخنش قابل پذیرش و قابل رد می باشد. چیزی که می ماند و لازم است که در آن تأمل شود این است که چه کسی قادر به استنباط احکام از ادله شرعی است؟ و این امر مشکل است چون هر فردی خود را صاحب آن می داند و در واقع چیز جالبی نیست، هر چند از جهت اصل و هدف خوب است که کتاب خدا و سنت رسولش رهبر و راهنمای انسان باشد و با اینکار ما برای هرکس که بتواند با دلیل سخن گوید هر چند معنایش را نداند دری را می گشاییم، پس ما می گوییم تو مجتهد هستی هر

چه را که بخواهی بگو و این امری است که فساد خلق، مجتمع و شریعت از آن ناشی می شود.

جواب: مردم در این مورد به سه گروه تقسیم می شوند:

۱. عالمی که خداوند علم و فهم را به او ارزانی داشته است.
۲. دانشجویی که علم و فهم دارد ولی به آن درجه از علم که قادر به اجتهاد باشد نرسیده است.
۳. عامی، کسی که چیزی نمی داند.

در مورد اولی باید گفت: او حق دارد اجتهاد نماید و بر او واجب است آنچه را مقتضی دلیل شرعی است اگر چه مخالف نظر دیگران باشد، اظهار نماید و به انجام این کار مکلف است: «لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» (نساء: 83)

«هر آینه کسانی که قادر به استنباط و درک آن مسئله بودند آن را می فهمند.» اینها اهل استنباط هستند. کسانی که به آنچه کلام خدا و رسولش بر آن دلالت می کند آگاهی دارند.

اما دسته دوم: کسانی هستند که خداوند به آنها علمی ارزانی داشته ولی به درجه گروه اول نرسیده اند بر آنها اشکالی نیست که به عمومات و مطلقات و به هر آنچه به او رسیده و ابلاغ شده عمل نماید و آن دلایل را به دست گیرد ولی بر او واجب است احتیاط نماید و در مورد سؤال کردن از افراد عالمتر از خود کوتاهی نکند چون چه بسا مرتکب خطا شود و علمش به آن درجه نرسیده باشد و عامی را تخصیص و یا مطلق را مقید گرداند و یا چیزی را که محکم است نسخ کند در حالیکه نسبت به آن بی اطلاع است.

در مورد سوم باید گفت: او اهل علم نیست و فاقد آن می باشد بنابراین بر او واجب است که از اهل آن سؤال کند. «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (انبیاء: 7)

«اگر نمی دانید از اهل علم پرسید.» و در آیه دیگری می فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» بِاللَّيْنَتِ وَالزُّبْرِ» (نحل: 44-43)

«اگر عالم به بینات و زبور نیستید.»

پس وظیفه آن اینست که سؤال کند ولی از چه کسی؟ در منطقه علماء بسیارند و همه ادعای اهل علم بودن را دارند و یا حداقل مردم همه آنها را عالم می دانند. پس از چه کسی باید سؤال کرد؟

به او می گوئیم: یا واجب است در مورد کسی که به صواب و درستی نزدیکتر است تحقیق کند سپس گفته اش را به دست گیرد یا می گوئیم هرکس را عالم می داند از او سؤال کند. چه بسا مفصول در علم یک مسئله معین به نسبت کسی که فاضل تر و عالمتر است موفق تر باشد. در مورد این مسئله بعضی معتقدند بر کسی که عالم نیست واجب است از کسی در منطقه خویش سؤال کند که در آنجا معروف به اهل علم و مورد اعتماد علما است

همانگونه که انسان وقتی دچار یک نوع مریضی می شود برای مداوای خویش در بین متخصصین در طب به کسی مراجعه می کند که از همه قوی تر در آن رشته علمی باشد چون علم دواى قلوب است بنابراین در این مورد نیز باید قوی ترین فرد در علم دین را جهت سؤال کردن انتخاب نمود. ولی بعضی معتقدند اینکار واجب نیست چون کسی که در بین علما به عنوان فرد دانا و عالم شهرت یافته

اینگونه نیست که در تمام مسائل به صورت معین و جزئی از همه عالم تر باشد چنانکه در دوران صحابه علی رغم وجود فضلا و دانشمندان از افرادی که به کرات دارای درجه علمی کمتر بوده سؤال شده است. نظر من در این مسئله این است که کسی که در علم و دینش به نسبت دیگران افضل است باید در مسائل دین مورد سؤال قرار گیرد اما آن را واجب نمی دانم چون کسی که افضل و عالمتر است گاهی در یک مسئله معین دچار اشتباه می شود و کسی که به مراتب دارای علم کمتری است در آن مسئله رأی او درست بوده است. پس سؤال کردن از فرد عالمتر را در اولویت قرار دهیم و آنچه که راجح می باشد همین است که از کسی سؤال شود که در علم، تقوا و دینداری از دیگران برتر است.

و در پایان خود و برادران مسلمانم مخصوصاً طالبان علم را نصیحت می کنم هنگامی که یک مسئله علمی بر او عرضه شد از عجله پرهیزد و تا زمانیکه مسئله برایش ثابت و محقق نگردد چیزی را نگوید تا بدون علم چیزی را به خداوند متعال نسبت ندهد.

چون مفتی واسطه بین خدا و مردم می باشد؛ شریعت خداوند را ابلاغ می نماید؛ همانگونه که ثابت است رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «العلماء ورثة الانبياء» (علما و ارثان پیامبران هستند.) (ابوداود کتاب العلم 364)

و رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر داده و فرموده است: «ان القضاة ثلاثة: واحد فى الجنة و هو من علم الحق فحكم به» (قاضیها سه دسته هستند: دسته ای از آنها وارد بهشت می شود و آن کسی است که حق را

می داند و به آن حکم می کند.) (این ماحه کتاب الاحکام 231) بعضی از اساتید به من یادآور شدند برای کسی که از او سؤال می شود شایسته است که بسیار استغفار کند. چنانکه از این فرموده خداوند متعال درک می شود که می فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنَ لِلْخَافِينَ حَصِيمًا ۝۱۵﴾ (نسا 105-106) «ما بر تو کتاب نازل کردیم تا در بین مردم بر اساس آنچه به تو فهم شده حکم کنی و از خیانت کاران جانبداری مکن. و از خداوند طلب بخشش کن بدورستی که خداوند بخشنده و مهربان است.» درخواست بخشش از گناه باعث از بین رفتن اثر آن خواهد شد که گناه از جمله اسباب فراموشی علم و نادانی است چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ ۝﴾ (مائده 13) «به سبب شکستن پیمانهایشان آنها را لعنت و قلوبشان را سخت گردانیدیم. کلام را از موضع خویش تغییر و از آنچه به آنها یاد داده شده بود قسمتی را فراموش کردند.» از شافعی نقل کرده اند که این شعر را سروده است:

**شكوت الى وكيع سوء حفظي
فارشدني الى ترك المعاصي**

**و قال اعلم بان العلم نور
و نور الله لا يؤتاه عاصي**

شکایت فراموش کاری خویش را پیش و کيع بردم، ایشان مرا راهنمایی به ترک کردن معاصی و گناه کرد و گفت: آگاه باش و بدان که علم نور است و خداوند آن را به گناهکاران عاصی نمی دهند. از خداوند متعال برای خود و شما توفیق و ثبات را خواهیم که ما را در زندگی دنیا و آخرت بر قول ثابت و محکم پابرجا دارد و دلهای ما را بعد از هدایت کردنمان مایل به باطل نگرداند و از رحمت خویش به ما ببخشد که او بسیار صاحب بخشش و عطاست.

**الحمد لله رب العالمين أولاً و اخيراً
و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و
سلم**

مؤلف: شيخ محمد بن صالح العثيمين